

نظریه کار به عنوان مبنای مالکیت در حقوق اسلام و فلسفه جان لاک

رحیم پیلوار*

چکیده

مالکیت همچون هر نهاد حقوقی دیگر نیاز به توجیه دارد. نظریه کار مهمترین و والاترین مبنای ارائه شده برای مالکیت است. در حقوق و فلسفه غرب نظریه کار به نام جان لاک، فیلسوف شهیر انگلیسی گره خورده است و از طرف دیگر مهمترین مبنای مالکیت در اسلام نظریه کار است. دلیل اصلی این شباهت چنانکه خواهیم دید این است که لاک در توجه به این نظریه، ملهم از اندیشه های مسیحیت است. بر همین اساس ابتدا نظریه کار را در اندیشه جان لاک بررسی نموده و سپس این نظریه را فقه اسلامی بررسی خواهیم کرد. همچنین به مهمترین ایراداتی که بر نظریه کار گرفته شده، پاسخ خواهیم داد و در آخر، اندیشه جان لاک و اسلام را در این زمینه مقایسه خواهیم کرد.

کلیدواژه: مالکیت، مبنای کار، لاک، اسلام

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران rahim_pilvar@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۰/۶/۲۷ - پذیرش نهایی: ۹۱/۱/۲۲

مقدمه

منابع و اموال مورد علاقهٔ مردم در جامعه محدود است و به همین جهت هم، همه نمی توانند همه چیز داشته باشند. از طرف دیگر اگر نظامی جهت نظارت و ادارهٔ دستیابی مردم به اموال نباشد، بی شک نزاع و درگیری رخ می دهد و جامعه به آشوب کشیده می شود. توماس هابز، می گوید: مالکیت به خاطر رهایی از جنگ است، چرا که نمی شود همه مالک همه چیز باشند (Cité par: Droit civil, Les biens/112). این است که گفته می شود به ناچار باید نظامی حقوقی جهت اداره اموال جامعه و دستیابی افراد به آن وجود داشته باشد.

بدینسان، مالکیت خصوصی نیاز به توجیه دارد. زیرا با تملک خصوصی اشیاء، مالی از حوزهٔ اموال عمومی کسر و تحت سلطهٔ انحصاری یک شخص در می آید و از این به بعد اوست که تصمیم می گیرد با مالش چه کند. به بیان دیگر قبل از تملک شیئی توسط یک فرد، تمام افراد جامعه هم، امکان تملک آن را دارند. ولی پس از تملک، دیگران از این حق محروم می شوند، به علاوه با پذیرش مالکیت فردی قسمتی از منابع جامعه باید صرف دفاع از مالکیت فردی شود.

همچنین باید اذعان کرد: مالکیت اشتراکی و تساوی افراد نسبت به منابع و اموال جامعه، مطابق اصل است (Making law bind/208- Property and justice/308,315) و نیازی به توجیه ندارد. در فقه و در حقوق ما هم، جز در مواردی که راجحی در بین باشد، اصل اولیه تساوی^۱ و اشتراک است (پرتوی از قرآن/ ۲۳۶ - عواید الایام / ۱۱۳-۴). بنابر این مالکیت فردی است که نیازمند توجیه است.

مهمترین مبنای آرایه شده برای توجیه مالکیت فردی، نظریهٔ کار است. در فلسفهٔ غرب این نظریه با نام جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴م)، گره خورده است، از طرف دیگر در دین اسلام مهمترین مبنای مالکیت نظریهٔ کار است. به همین جهت، ابتدا

۱- مثلاً قانون مدنی در ماده ۱۰۹ به پیروی از فقه می گوید: «دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد». همچنین نگاه کنید به مواد ۸۵۳ و ۱۵۳ ق.م.

نظریه کار به عنوان مبنای مالکیت در حقوق اسلام و فلسفه جان لاک _____ ۶۵
نظریه کار در اندیشه جان لاک را بررسی می کنیم و سپس نظریه کار در اسلام
بررسی خواهد شد .

طرح نظریه لاک در دو مرحله تاریخی

در فلسفه و حقوق غرب، اولین کسی که به نحو جدی نظریه کار را جهت
توجیه مالکیت به خدمت گرفت جان لاک است. در یونان و روم باستان، کار کردن را
خوار می دانستند (تاریخ عقاید اقتصادی / ۲۷۶) و معمولاً بردگان عهده دار کار
کردن بوده اند. بنابراین اینکه سبب مالکیت کار کردن باشد، امری که به قول
اقتصاددانان از جمله مارشال، قاعدتاً با رنج و عدم مطلوبیت همراه است (نقل از:
همان / ۲۷۶)، امری بدیهی نبوده^۱ و نیست. بدینسان در فلسفه و حقوق غرب، لاک
بوده که به طور جدی نظریه کار را تحت تأثیر مسیحیت و ملهم از انگیزه های
دینی پروراندده است.

البته باید به نکته بسیار مهمی توجه کرد و آن این است که لاک بین دو
مرحله تاریخی جهت توجیه مالکیت فرق می گذارد: ۱- مرحله قبل از ایجاد پول و
قرارداد اجتماعی ۲- مرحله بعد از ایجاد پول و قرارداد اجتماعی. در مرحله اول
مبنای مالکیت کار است ولی در مرحله دوم، او نظریه کار را رها می کند و متوسل
به رضایت مردم و قرارداد اجتماعی می شود که خواهیم دید.

البته باید دانست، این اندیشمند جهت توجیه مالکیت تنها به نظریه کار
متوسل نشده و از مفاهیم دیگری نظیر افزایش بهره وری و سود، ایجاد انگیزه و
عدم نزاع هم متوسل شده است (رساله ای درباره حکومت / ۹۳ به بعد). با این حال
در اندیشه وی نظریه کار از همه پررنگ تر وانمود شده است. هم اکنون هر دو
مرحله را بررسی می کنیم:

۱. مرحله اول

در این مرحله که هنوز پول ایجاد نشده و مردم راجع به آن قراردادی
اجتماعی ندارند و عمدتاً از نظر زمانی مرحله وضعیت طبیعی را تشکیل می دهد

۱- از جمله گفته شده است: در اروپا و در قرن ۱۸، اشراف اسپانیا کار کردن را دون شأن خود می دیدند
(تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب / ۳۷۰).

(مرحله ای که او معتقد بود واقعاً وجود داشته است)، مبنای مالکیت کار است، آنهم کاری که به هر حال حاوی عنصر رنج و زحمت است. لاک چنین آغاز می کند: «خواه عقل طبیعی را مد نظر قرار دهیم که به ما می گوید: از زمانی که انسان متولد شد حق بقا و در نتیجه، حق خوراک و نوشیدن و دیگر چیزهایی را دارد که طبیعت برای امرار معاش در اختیار او قرار داده است، یا وحی را که نعمتهای جهان را بر ما می شمارد، که به آدم و نوح و فرزندان آنها اعطاء کرده است، برما آشکار می گردد که به قول داوود پیغمبر(ع)، «خداوند زمین را به فرزندان بشر داده است» (مزمور: ۱۱۵، آیه ۱۶)، سپس می افزاید: «خدا جهان را به نحو مشترک به انسانها عطا فرمود... زمین و همه چیزهایی که در آن هست برای بقا و راحتی انسان در اختیار او قرار گرفته است (رساله ای درباره حکومت / ۹۴) و بالاخره می گوید: «گرچه زمین و همه موجودات پست تر، به طور اشتراکی متعلق به همه انسانها است، اما هر انسانی مالک شخص خویش است. حق این مالکیت را هیچ کس جز خود او ندارد. می توان گفت: که ثمره تلاش و کار بدن و دستان او به معنی واقعی کلمه متعلق به خود اوست. از این رو هر چیزی را که متعلق به خود اوست با آن [طبیعت] پیوند زند، مالک آن چیز خواهد شد. از آنجا که آن چیز توسط او از طبیعت مشترک جدا شده است و او با کار و تلاش خود چیزی به آن افزوده است، انسانهای دیگر حق مشترکی نسبت به آن ندارند. از آنجا که بی تردید مالک کار، خود صاحب کار است، حداقل در جایی که به قدر کافی برای دیگران باقی مانده باشد، هیچ انسان دیگری جز خود او که کارش را با آن چیز درآمیخته است، حقی نسبت به آن ندارد.» (همان / ۹۵).

علاوه بر این شرط (ماندن به اندازه کافی برای دیگران)، لاک شرط دومی هم بیان می کند: «...خداوند تا چه حد به ما داده است؟ برای بهره مند شدن، آن قدر که هر کس بتواند قبل از فاسد شدن آنها بهره ای برای بقا و حیات خود ببرد... هرچه ورای آن باشد، بیش از سهم او و متعلق به دیگران است. خداوند هیچ چیزی را برای آن بوجود نیاورده است، که مردم فاسد و تباهش کنند» (همان / ۹۸).

۱- بنابراین در نظر لاک، مالکیت حاصل شده از کار نتیجه ضروری آن است، نه جایزه یا پاداش مالک.
(The right to private property/201)

می توان استدلال لاک برای مالکیت را این گونه ترتیب داد: ۱- هر کسی مالک خودش است ۲- کار بدن و دستان فرد متعلق به خودش است ۳- هرگاه فردی به وسیله کارش شیئی را از حالت طبیعی به درآورد و آن را قابل استفاده تر و مفید تر به حال خود کند، کار متعلق به خود را با آن شیء آمیخته است ۴- بدینسان او با کارش مالی را که قبلاً عمومی بوده به خود اختصاص داده و دیگر متعلق حق دیگران نیست. البته او در این مرحله، دو محدودیت برای میزان تملک قایل می شود: اولاً برای دیگران هم به اندازه کافی و خوب از آن شیء مانده باشد و ثانیاً بیش از استفاده اش بر ندارد (به بیان دقیق تر تا آن حدی بردارد که فاسد نشود). به طور خلاصه فرمول لاک چنین است: کار + طبیعت = مالکیت

۲. مرحله دوم

در این مرحله، که مرحله فزونی جمعیت و پیشرفت انسان و امکان انباشت ثروت به علت ایجاد پول است، لاک تغییر مینا می دهد و می گوید: در این مرحله ((...برخی از جوامع قلمرو های خود را از دیگران جدا و مشخص کردند و توسط قوانینی که میان خود تنظیم نمودند، مالکیت خصوصی را در جوامع خود برپا داشتند. بنابراین مالکیتی که کار و تلاش آدمی آغازگر آن بود، توسط توافق و پیمان تثبیت شد. (همان/ ۱۱۰)). همچنین می گوید: «...اختراع پول به آن ها این فرصت را داد تا به کار خود ادامه دهند و بردارایی خود بیافزایند» (همان/ ۱۱۱). بالاخره می گوید: «...آشکار است که انسانها، قبل از بستن قرارداد اجتماعی و مقرر کردن محدودیتهای آن توافق کردند تا مالکیت نامتجانس و نابرابری بر زمین داشته باشند، چراکه در اجتماعات سیاسی، قوانین حکومتی شیوه مالکیت را تنظیم و تعیین می کند. انسانها با رضایت و توافق خود راهی را یافتند که یک انسان می تواند حقاً و بدون آسیب رساندن به دیگری، مالک چیزی بیش تر از آن باشد که خود می تواند مصرف کند.» (همان/ ۱۱۳).

بدینسان در این مرحله با ایجاد پول دو محدودیت عمده مالکیت در نظر او، برداشته می شود و رضایت افراد جامعه طی قرارداد اجتماعی مالکیت را تثبیت می کند. گرچه مرحله دوم، مرحله مهم تر و بسیار طولانی تری است، ولی لاک بسیار کمتر به آن می پردازد و به راحتی از تحمل زحمت استدلال، آن طور که در مورد مرحله اول انجام داده بود شانه خالی می کند!

نظریه کار در اسلام

در اسلام، عالم هستی و هر آنچه در آن است، ساخته خداوند و متعلق به او و در ملکیت تکوینی او است. نظر به ارج و قرب انسان (اسراء/۷۰) و خلیفه بودنش در زمین (بقره/۳۰)، خداوند در آیات متعدد قرآن بیان نموده که عالم را در اختیار انسان، جهت استفاده و آباد کردن قرار داده است. در این زمینه آیات بسیار گویا و در عین حال صریح است. به شیوه ای نو، آیات مربوطه را به چهار دسته تقسیم می کنیم:

دسته اول: آیات حاوی این مضمون که خداوند، جهان و نعمتهایش را برای انسان آفرید و آنها در خدمت انسانند: بقره/۲۹ و ۲۶۷- اعراف/۱۰- الرحمن/۱۲-۱۰- ملک/۱۵- حجر/۲۰-۱۹- عبس/۳۲- فصلت/۱۰- نحل/۵-۱۰-۱۶- ابراهیم/۳۲- لقمان/۲۰- ق/۷-۱۱- نازعات/۳۰-۳۳. بیس/۳۰-۳۵

دسته دوم: آیات حاوی این مضمون که خداوند، زمین را بستر و محل آرامش و زندگی قرار داد و امکانات زندگی انسان را در آن فراهم ساخت: بقره/۲۲- اعراف/۲۵، ۱۰- طه/۵۳- غافر/۶۴- نبأ/۶- مؤمنون/۱۸-۲۲.

دسته سوم: آیات حاوی این مضمون که خداوند، مالکیت و حکومت بر زمین را برای انسان مقرر کرده است: اعراف/۱۰- حج/۶۵- جاثیه/۱۳

دسته چهارم: آیات حاوی این مضمون که خداوند، به انسان می فرماید: از نعمت ها و روزیهای پاک قرار داده شده بخورید و استفاده نمایید: بقره/۱۶۸، ۱۷۲- انعام/۱۱۹، ۱۴۱- اعراف/۱۹، ۲۴، ۳۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۱- مائده/۸۸- نحل/۱۱۴- طه/۵۴، ۸۱-

حضرت علی (ع) هم در نهج البلاغه می فرمایند: ((... خدا آن دو [زمین و آسمان] را فرمان داده که به شما سود رسانند و آنان نیز اطاعت کرده اند و دستور دارند به مصالح شما قیام کنند، پس قیام کردند...)) (نهج البلاغه / خطبه ۱۴۳ / ۱۷۷).

همچنین باید گفت: خداوند به انسانها حق و تکلیف (مأموریت) آبادانی جهان را داده است (هود/۶۱). بنا بر تعالیم اسلامی انسان هم حق دارد و هم موظف است که زمین را آباد سازد. خداوند در آیه مذکور از قول حضرت صالح (ع) می فرماید: «... اوست که شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را به شما وا

گذاشت...». «... در اینجا خداوند از کلمه "استعمار" سخن می گوید. استعمار در فرهنگ قرآن به معنی طلب جدی و درخواست مؤکد عمران زمین، آباد کردن معادن، کو هها، دریاها، صحراها، جنگلها، ساحل ها و غیره است. خداوند همه این امور را به طور بکر آفرید و فکر آباد کردن و بهره برداری از آنها را به بشر داد و دستور ایفای عادلانه منافع آن را صادر نمود^۱. . . . در این استعمار میمون و مبارک، مستعمر، خداست و او خواهان آباد کردن زمین است. محصول این آبادانی نیز عاید خود آبادگران است و در این عمران، ظلم پذیری و ظلم کردن نیز جایز نیست. . . . بهره وری از منابع و منافع و مصالح اقلیم زمین و همه ظرفیتهای مناسب آن هم حق بشر و هم تکلیف الهی است، به طوریکه بر مردم واجب است در اقتصاد مستقل باشند و اگر کوتاهی کنند مسئول اند. . . .» (حق و تکلیف در اسلام / ۵-۲۲).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «... هنگامی که آدم (ع) توبه نمود، خداوند او را به زمین فرستاد تا زمینش را به فرزندان خود آبادان سازد...» (نهج البلاغه / خطبه ۹۰ / ۱۱۲-۳). در زمان اعطای حکومت مصر به مالک اشتر نیز از وظایف اصلی او، آباد کردن شهرها و زمین های ولایت مصر شمرده شده است (همان / نامه ۵۳ / ۳۸۰، ۳۸۸). جالب اینکه در ادبیات دینی شیعه نیز از رسالتهای حضرت ولی عصر (عج) آبادانی کل جهان است.

با توجه به دو مقدمه بالا باید گفت: مطابق تعالیم الهی، اولاً جهان به نحو مشترک به تمام انسانها تعلق دارد و ثانیاً همه حق مساوی در بهره برداری از آن دارند.

۱- اصل ۴۳ قانون اساسی در همین راستا بر افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی و توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور تأکید می نماید. مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۵ اوت ۱۹۹۰ هم می گوید: خداوند آبادانی و اصلاح زمین را بر عهده بشر گذارده و آنچه در آسمان ها و زمین است تحت تسلط انسان است.

علامه طباطبایی (ره) در المیزان تصریح دارند: «اموال دنیا به همه مردم تعلق دارد» (ترجمه تفسیر المیزان/۴/۲۷۲)، زیرا دیدیم خطاب آیات متعدد مذکور در قرآن به همه مردم در همه زمانها است. بدینسان همه حقی مشترک بر دنیا دارند. مرحوم آیت... طالقانی نیز در همین راستا می گوید: «... اصل اولی اسلامی همین است که اموال از آن اجتماع است...». (پرتوی از قرآن/۶/۲۰).

از طرف دیگر باید دانست «... امکان بهره برداری از نعمت های زمین برای همگان به یکسان مقرر شده است ((سواء للسائلین: وآن بهره ها برای همه جویندگان یکسانند» (فصلت/۱۰). این سخن قرآن بدین معناست که خداوند در نعمت بخشیدن، هیچ کس را بر دیگری برتری نداده است (فلسفه حقوق بشر/۲۴۸- ترجمه تفسیر المیزان/۱۷/۵۵۲).

کار مبنای اصلی مالکیت

با عنایت به بحث گذشته لازم است مجوزی باشد تا افراد بتوانند اشیاء را از حالت مشترک خارج و وارد کیسه دارایی خود کنند، به بیان دیگر مالکیت فردی در اسلام مجوز می خواهد. حال مجوز آن چیست؟

علما و فقها می گویند: چون انسان مالک (صاحب اختیار) خود است، در نتیجه مالک کار و فعالیت خود هم هست، بدینسان وقتی انسان کارش را با ماده درمی آمیزد، آن را به خود اختصاص داده و مالکش می شود (همان/۲/۶۵۷- الوسیط فی شرح القانون مدنی الجدید /۸/۴۸۱). خداوند در قرآن و بدون تبعیض میان زن و مرد می فرماید: ((مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند، دارند و همینطور زنان ((نساء/۳۲). حضرت علی (ع) هم می فرمایند چیده دست فرد جز برای دهن فرد نیست (نقل از: اسلام و مالکیت / ۴۴)

آنچه زیر ساخت این مبنا را تشکیل می دهد، مسأله ایجاد و آفرینش است. خداوند در قرآن، علت ولایت خودش بر انسان (انعام/۱۴) یا وجوب پرستش

۱- از جمله انتقاداتی که خانم دیویس بر لاک در کتاب خود وارد می کند و همینطور بر اکثر فیلسوفان کلاسیک، این است که گر چه مبنای مالکیت را مطلق طرح می کنند، ولی زنان را از مالک شدن محروم می دانسته اند (Property: Meaning, histories, theories/ 90 and s).

توسط انسان (یس/۲۲- نمل /۶۴،۶۰- زخرف/۸۷) را^۱، مالکیت و آفرینش انسان می داند. بنابراین به نظر می رسد مسئله لازم آمدن ملکیت از ایجاد و آفرینش، جزء بدیهی ترین مسائل باشد و علما این اصل بدیهی را از بیان خداوند نیز اخذ کرده اند. البته اینجا تفاوت مهمی وجود دارد و آن اینکه خداوند از هیچ، همه چیز را آفریده و بدینسان ماده اولیه مورد عملش هم متعلق به خودش است، ولی انسان ها، هم خودشان و هم کارشان و هم اشیاء را از خدا دارند، برای همین هم موظفند در چهارچوب فرامین او عمل کنند.

لازم به ذکر است در اسلام، علما تأکید دارند، کار و فعالیتی می تواند منشأ مالکیت باشد که مفید و مولد باشد (سیمای اقتصاد اسلامی /۱۲۶- مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی /۱۲۸). بدینسان قمار هم گرچه نوعی کار است، ولی در اسلام نمی تواند منشأ مالکیت شود (ماده ۶۵۴ ق. م) یا ربا گرچه شبیه بیع است (بقره /۲۵۷) ولی در اسلام موجد مالکیت نیست و حتی به منزله جنگ با خداست.

اهمیت کار در اسلام

از اصول و خطوط مهم اقتصادی اسلام، تشویق مردم به بیشترین کار و کوشش و تلاش جهت توسعه و پیشرفت و آبادانی و رفاه جامعه است و به بیان بهتر هدف " نشاط اقتصادی " است. علمای شیعه و سنی بر این امر متفقند. (مفتاح الکرامه/۱۸/۱۲-۱۹- فلسفه حقوق بشر /۲۴۹، ۲۵۰- مبانی فقهی اقتصاد اسلامی /۱۳۸- الفقه الاسلامی و ادلته /۴/ ۲۷- الملکیه الفرديه فی النظام الاقتصادي الاسلامی /۳۲).

لازمه تحقق این هدف، اهمیت کار و تلاش مفید است. آیات و روایات بسیاری در قرآن مؤید این مطلبند، که به وفور قابل ملاحظه اند. خداوند در قرآن می فرماید: «روز را وسیله حرکت و حیات قرار داریم» (فرقان/۴۷) یا «روز را وسیله ای برای زندگی و معاش قرار دادیم» (نبأ/۱۱) و همچنین می فرماید: «برای انسان جز سعی و کوششی که انجام داده، نمی ماند» (نجم/۳۹) و «از او روزی بطلبید» (عنکبوت /۲۹). همچنین آیه ای جالب توجه می گوید: «... به طور قطع رستخیز

۱- دور کیم، جامعه شناس بزرگ فرانسوی هم این نکته را دریافته بود و می گفت سبب اطاعت مذهبی از خدا این است که خدا مالک انسان است. (نقل از فلسفه حقوق /۲۵۴).

خواهد آمد. می‌خواهم [زمان] آن را پنهان کنم، تا هرکسی در برابر سعی و کوشش خود جزا داده شود» (طه/۱۵). حضرت علی (ع) هم در نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند انسانها را به کار فرمان داده است» (نهج البلاغه / خطبه ۱۱۳ / ۱۴۸).^۱

پیامبر (ص) و ائمه (ع) همگی کار می‌کردند و از کار و تلاش خود ارتزاق می‌کردند. (سیمای اقتصاد اسلامی / ۴۰ - مالکیت خصوصی در اسلام / ۸ - ۲۵۷). اهل سنت هم تأکید دارند پیامبر (ص) و همچنین صحابه چنین بوده‌اند. (الفقه الاسلامی و ادلته / ۳۲/۴) - الملکیه الفرديه فی النظام الاقتصادي الاسلامی / ۶ - ۳۵).

کارگر (به معنی عام) هم در روایات ما به شدت تقدیر شده است، نظیر قضیه بوسیدن دست سعد انصاری که کارگر بود توسط پیامبر (ص) و بیان اینکه آتش جهنم به آن اصابت نمی‌کند (نقل از: سیمای اقتصاد اسلامی / ۳۹) یا کسی که در راه معاش خانواده کار می‌کند در حکم جهادگر است (نقل از: همان / ۱۹۹) و در مقابل در روایات متعدد، از بیکاری و تنبلی اظهار تنفر شده است (همان، ۴۰، ۴۱ - مبانی فقهی اقتصاد اسلامی / ۱۹۲).

برای همین هم باید دانست، کار کردن در اسلام موضوعیت دارد نه طریقت، به عبارت دیگر کار کردن در اسلام واجب است، حتی اگر شخص نیاز نداشته باشد.^۲ (همان / ۱۳۹).

ه: اعمال نظریه کار در فقه

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان اسباب ملکیت را به دو قسم تقسیم کرد: ۱- اسبابی که منجر به مالکیت اشیائی می‌شود که قبلاً مالک نداشته است ۲- اسبابی که منجر به مالکیت اموالی می‌شود که قبلاً مالک داشته است. در دسته نخست مهمترین عامل در فقه و حقوق حیازت مباحات و احیاء موات می‌باشد. حیازت مباحات که بعضاً اعم از احیاء موات هم به کار می‌رود ولی در معنی اخص

۱- در کتب روایی و از جمله در بابهای مربوط به تجارت، مزارعه، مساقات، مضاربه و حج می‌توان روایات بسیاری راجع به این مسئله پیدا کرد.

۲- مولوی هم در مثنوی می‌گوید: کوشش بیهوده به از خفتگی!

(معادل Occupation فرانسوی) ناظر به ثروتهای طبیعی آماده است و می تواند منجر به ملکیت شود. در حیات مباحات محور، کار و تلاش است البته متناسب با مورد حیات، مثل آب برداشتن از روخانه، شکار پرند، چیدن میوه، انداختن تور ماهیگیری. (همان / ۶۲). ماده ۱۴۶ قانون مدنی که می گوید: «مقصود از حیات، تصرف و وضع یدست یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا» نیز در همین راستا باید تفسیر شود.

در مورد احیاء زمین موات و متعلقات آن مثل معدن و غیره هم که در فقه از عنوان احیاء موات استفاده می شود، بی شک معیار کار و تلاش احیاء کننده است، بدینسان صرف تصرف هیچ موجبی برای مالکیت نیست و حتی اگر هم شخص تحجیر کند، تنها حق اولویت برای او به وجود می آید (ماده ۱۴۲ ق. م) و ملکیت به شرطی است که زمین در زمان مقبول عرفی، احیا شود. پس تا احیاء و آبادانی حاصل نشود آنهم از طریق کار و تلاش، ملکیتی وجود نخواهد داشت. (ماده ۱۴۱ ق. م).

حتی برخی فقهای شیعه و سنی معتقدند: اگر مالکی، زمینی را تملک نماید، ولی رها کند و آباد نگه ندارد، حکومت اسلامی می تواند از مالک سلب مالکیت کند و در اختیار فعالان اقتصادی جهت عمران و آبادانی بگذارد.

توضیح آنکه، از جمله مباحث مهم در فقه این است که آیا مالکیت زمین مقید به قید احیاء و آبادانی است؟ یعنی آیا در صورت تعلل مالک در بهره برداری از زمین و بیکار شدن آن، مالکیت او هم زایل می شود یا خیر؟ بیشتر فقها قائل به این هستند که با ترک زمین، مالکیت زائل نمی شود. اما گرایشی قوی در فقه و از همان ابتدا وجود داشته مبنی بر اینکه ماهیت مالکیت زمین در اسلام، در واقع صرفاً نوعی حق اولویت در بهره برداری است و اگر مالک، زمین را رها کند، ملکیتش هم زائل می شود یا دست کم حاکم حق اجبار او بر احیاء یا اجاره دادن و... دارد. در این صورت دیگر مالکیت زمین به معنی اخص وجود ندارد و شبیه نوعی حق اباحه (شبیه کسانی که اثر معاطات را نه ایجاد ملکیت، بلکه اباحه انتفاع می دانند) می گردد. پس همانطور که قید پرداخت نفقه، رابطه زوجیت است، قید پذیرش مالکیت برای مالک، استمرار در احیاء است. (برای توضیحات بیشتر نگام کنید به: معرفت، «مالکیت زمین در منابع اسلامی» // <http://marefat.info/home/> - جواهر الکلام / ۳۸ / ۲۰ به بعد - مستمسک عروه الوثقی / ۹ / ۵۹۸ به بعد - الملکیه الفردیه فی نظام الاقتصادی الاسلامی / ۱۲۲).

نظریه دوم به روح قواعد اسلام نزدیک تر است. زیرا مخالف ایستایی و احتکار ثروت است و نهایت اهمیت را به مبنای کار که مهمترین مبنای مالکیت است، می دهد.

البته هم اکنون اکثر اشیاء بلا مالک، تحت تملک و کنترل دولتها در آمده است و افراد جز در چهارچوب قوانین دشوار، حق تملک ندارند. مثلاً در حقوق کنونی فرانسه، اعیان زمین موات نداریم. زیرا تمام غیر منقولهای بدون مالک متعلق به دولت است (مواد ۵۳۹ و ۷۱۳ قانون مدنی فرانسه) و حیات اموال منقول هم عملاً محدود شده است به شکار و ماهیگیری آن هم تحت کنترل دولت! (Droit des biens/199)

اما راجع به دسته دوم اسباب تملک باید گفت: با مطالعه فقه متوجه می شویم در معاملات هم که مهمترین مصادیق دسته دوم را تشکیل می دهند، مبنا کار است. آیت... طالقانی می گوید: «معاملات صحیح از نظر اسلام آنست که پیش از شرایط و حدود خاص، مبتنی بر کار و تولید باشد» (اسلام و مالکیت / ۱۸۱ به بعد). منع ربا علی رغم شباهت با بیع، منع قمار و گرو بندی هم، در همین راستا است. همچنین احکام پراکنده زیادی در این باره وجود دارد، از جمله:

۱- برخی فقها معتقدند شخص مالی را که خریده است قبل از اخذ، حق فروش و اخذ سود ندارد (مبانی فقهی اقتصاد اسلامی / ۱۴۲). حکمی که هدفش منع دلال بازی و واسطه گری است.

۲- صاحب شرایع می گوید: «جایز نیست اجاره دادن خانه و کاروان سرا و اجیر راه، به زیاده از آنچه، خود اجاره کرده است». (شرایع الاسلام / ۳۰۱)

۳- در فقه روایاتی داریم که می گوید: زمین کشاورزی را اجاره ندهید. بلکه به مشارکت دهید (دکتر بلتاجی، ۱۶۲، ۲۰۰۷ - ۱۴۶) و حتی برخی استفاده حرمت اجاره کرده اند که نظری متروک است. هدف این روایات رفع نگرانی از سوء استفاده از کار مستأجر و همچنین تحریک به تلاش بیشتر است.

انتقادات وارد بر نظریه کار

بر نظریه کار به عنوان مبنای مالکیت ایراداتی وارد شده که هم اکنون انتقادات و پاسخها را به ترتیب بیان می کنیم:

الف: آیا جهان متعلق به همه است؟

هربرت اسپنسر، که از لیبرالهای افراطی قرن ۱۹ بوده است، بر لاک ایراد گرفته که چرا گفته است، جهان به نحو مشترک متعلق به همه است. جهان متعلق

به هیچ کس نیست و هیچ حق مشترکی برای افراد جامعه نسبت به منابع و اموال آن وجود ندارد، بلکه مطابق حق طبیعی آزادی، هر که هر چه بیشتر بتواند مالک شود منعی ندارد. همچنین وی به محدودیتهای مطروحه توسط لاک که آن هم ظاهراً فقط در وضعیت طبیعی قابل تصور است، مبنی بر اینکه پس از تملک اشیاء، به اندازه کافی و خوب برای دیگران هم باقی بماند و اموال تملک شده، تباہ هم نشوند، می تازد و آنها را مبهم و حاوی محدودیتهای بی وجه می داند! (In /69 /Cited by: defence of property).

همانطور که گفتیم نظریه لاک، دست کم در مرحله اول و هنگامی که از نظریه کار کمک می گیرد مبتنی بر مبانی مذهبی مسیحیت است. (برای دیدن بحث مفصل راجع به این مسأله نگاه کنید به: (The right to private property/147).

در دیدگاه ادیان الهی همان گونه که در اسلام دیدیم، خداوند زمین و متعلقاتش را در اختیار انسان به نحو مشترک (حقی کلی) گذارده است. البته در حقوق عنوان مالکیت مشاع را هم داریم که در این نوع مالکیت، مالکین متعدد در ذره ذره مال شریکند (ماده ۵۷۱ ق . م) و به بیان واضح تر چند نفر به نحو بالفعل مالک یک شیء می شوند. ولی در اینجا منظور اسلام و جان لاک به تبعیت از آیین مسیحیت، مالکیت مشترک است، یعنی مالکیت بالقوه برای تمام ابنای بشر در طول تمام تاریخ، به عبارت دقیق تر این جا سخن از یک حق مشترک است نه مالکیت حقوقی.

لاک می گوید: «خداوند جهان را به صورت اشتراکی به انسان بخشید. اما از آنجا که آن را در اختیار انسان قرار داد تا در حد توانش از آن بهره مند شود و بیشترین آسایش را برای خود فراهم کند، نمی توان چنین تصور کرد که هدف خداوند این بوده که جهان برای همیشه به صورت اشتراکی و بلا استفاده باقی بماند. خداوند جهان را به آدمیان کوشنده و عاقل بخشید (و کارمنشأ استحقاق مالکیت آن بود) نه به هوس یا طمع جنگاوران و ستیزه گران.» (همان /۹۹).

اگر از دید غیر دینی هم به مسأله نگاه کنیم، دست کم مطابق قاعده عقلی مقدم بودن تساوی بر تبعیض و تشریک بر ترتب (حقوق اموال /۲۴۸)، همگان حق پیشینی برابری جهت مالک شدن دارند و این حق مقدم بر حق مالک شدن به هر وسیله ای از جمله کار، نخستین تصرف و ... است. از طرف دیگر فراموش نکنیم

تملك خصوصى يك مال بر ديگران هم مؤثر است و آنها را محروم از مالكيت همان مال مى كند. بنا بر اين اين ايراد اسپنسر خلاف عدالت، اخلاق و حقوق بوده و از اساس غلط و غير انساني است. همه ما به صرف انسان بودن نسبت به جهان ذى حق هستيم.

ب: آیا انسان مالک خودش است؟

این مقدمه که انسان مالک خودش است، مورد مناقشه است: از یک طرف برخی گفته اند: تمام حقوق طبیعی انسانی، ناشی از همین مالکیت بر خود است (Property/67) از طرف دیگر ممکن است گفته شود: اینکه من مالک خودم هستم امری بی معناست، زیرا انسان مال نیست تا موضوع مالکیت واقع شود. دیویس، می گوید: لاک با تناقض آغاز می کند، از یک طرف می گوید انسان مال نیست ولی از طرف دیگر می گوید انسان خودش مال خودش است (Property: Meaning, histories, theories/89).

این انتقاد مردود است. لاک هیچ گاه نگفته است منظورش از اینکه من مالک خودم هستم، یعنی من مالی هستم موضوع مالکیت خودم. به همین دلیل هم برای واژه خود از کلمه "Person" به معنی شخصیت استفاده می کند نه "Body" به معنی بدن و بی شک در این باره عمد دارد، برعکس گروسویوس که صریحاً سخن از مالکیت بر اعضای بدن (Body) می گوید (The right to private property/178).

بعلاوه لاک دست کم در این مورد دارای مبانی مذهبی است. وی انسان را نماینده خدا در زمین و ملک او می داند یا به تعبیر اسلامی خلیفه خدا بر زمین، یعنی یکی از خطوط اصلی مذکور در ادیان الهی. به همین دلیل هم نتیجه می گیرد انسان حق کشتن خود (خودکشی) یا برده شدن و سلب هویت از خود را ولو داوطلبانه ندارد. بدینسان در نزد وی دو رابطه مالکیتی وجود دارد: یکی رابطه انسان با خدا و اینکه انسان ملک (واقعی و تکوینی) خداست و دیگری رابطه مالکیت اعتباری پذیرفته شده میان انسانها. به بیان روشن تر، منظور وی از مالکیت انسان بر خودش، همان مالکیت تکوینی و غیرتشریحی است نه مالکیت حقوقی. (رساله ای درباره حکومت /90, 75-15, 31, 32 Property and political theory)

نظریه کار به عنوان مبنای مالکیت در حقوق اسلام و فلسفه جان لاک _____ ۷۷

در اسلام هم وضع همین گونه است و قاعده تسلط بر نفس که در زبان فقها به کار می رود (قواعدالفریه ۲/ ۳۶ به بعد، مستمسک عروه الوثقی/ ۱۷/۱۰) به این معنی نیست که، مثلاً انسان می تواند خودش را به دیگری بفروشد (الروضه البهیة/ ۳۴۴/۶).

در پایان باید گفت: به فرض محال هم که این ایراد وارد باشد، باز هم نمی تواند به استدلال صدمه بزند. زیرا پذیرش این ایراد نتیجه اش این نیست که کس دیگری بر من مالک است یا اینکه کس دیگری مستحق نتیجه کار من است.

ج: آیا آمیزش کار با طبیعت صحیح است؟

ایراد دیگری که برخی بر نظریه کار گرفته اند، این است که ترکیب و آمیزش کار با طبیعت بی معنی و باطل است. (The right to private property/84). دیدیم که نظریه کار می گفت: وقتی انسان شیء را از طبیعت اخذ کند یا به عمران و احیاء زمین پردازد، کارش را با آن شیء درآمیخته و بدینسان آن را از حالت اشتراکی خارج نموده و به انحصار و اختصاص خودش در آورده است و به بیان دیگر آن شیء را تبدیل به ملک خود می نماید.

به نظر می رسد این ایراد بیشتر به بهانه جویی می ماند. منظور از ترکیب کار با طبیعت ترکیب عرفی است نه ترکیب واقعی، که غیر ممکن تلقی شود. به عنوان مثال نماز، ترکیبی است از حرکات بدنی وادکار، آیا کسی می گوید این دو قابل ترکیب نیستند چون از یک جنس نیستند!

د: ارزش کار در مقابل ارزش طبیعت چه اندازه است؟

ایراد مهم دیگری که رابرت نوزیک بر پدر معنوی اندیشه خود، یعنی لاک وارد کرده این است که چه کسی گفته نتیجه ترکیب کار با شیء، مالکیت است؟ چرا نگوییم شما با این عمل، کار خود را تلف کرده و نابود نموده اید. اگر من یک قوطی رب را با آب دریا قاطی کنم و مولکولهای آن دریا را فرا بگیرد، آیا من مالک دریا شده ام یا در واقع به نحو احمقانه ای رب متعلق به خودم را پراکنده و تلف کرده ام؟ (174-5/Anarchy, state and utopia)

باید گفت ایراد نوزیک تنها هنگامی قابل قبول است، که ارزش شیء آنقدر زیاد باشد که کار در آن محو شود، نظیر مثالی که خود وی زده است، اما در سایر

موارد شرافت و برتری کار انسان بر اشیاء بی جان، ایجاب می کند کار بر شیء غلبه کند.

لاک، تصریح می کند ارزش انسانها بیش از ارزش زمین است (رساله ای درباره حکومت / ۱۰۷). خداوند در آیه ۱۵ سوره ملک هم، می فرماید: «زمین را برای شما رام کردیم، بر شانه های آن راه بروید [کنایه از برتری انسان بر طبیعت] و از روزیهای آن بخورید».

در حقوق ما و در ماده ۲۸۸ قانون مدنی در همین راستا می خوانیم: «اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله، تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود، در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است، مستحق خواهد بود». با وجود این، اگر کسی مال بی ارزشی (مانند سنگ) را غصب کند و با کار خود از آن شاهکار هنری بیافریند، به درخواست مالک باید آن را به صاحبش بدهد و هیچ حقی بر ارزش ایجاد شده ندارد (ماده ۳۱۴ ق.م). این حکم نشان می دهد تنها کار مشروع می تواند ارزش باشد و با مالکیت رقابت کند.

به عنوان معیار هم باید گفت: در این موارد عرف تعیین کننده است. یعنی عرف است که تشخیص می دهد ارزش کار غلبه دارد یا ارزش مال مباح. به عنوان مثال، هر چقدر هم کار فرد ارزش داشته باشد، نمی تواند منجر به مالکیت چاه نفتی شود که حق همگان است.

این پاسخ جواب ایراد دیگری را هم که مشابه است، می دهد. در ایراد مشابهی گفته شده است نظریه کار حداکثر توجیه کننده مالکیت نسبت به ماحصل خود کار است و نمی تواند توجیه کننده مالکیت نسبت به خود منبع طبیعی هم باشد. مثلاً اگر شما زمینی را احیاء و آباد کردید، فقط مالک محصول آن خواهید شد و مالک زمین نخواهید بود (Property rights, philosophic foundations/34).

پاسخ همان است، باید به عرف رجوع کرد. اگر عرف ارزش کار را آن قدر دید که بر منبع طبیعی غلبه داشته باشد یا حتی مساوی آن باشد، در مالکیت فرد نباید شک کرد.

به علاوه، همانطور که نوزیک در کتابش اذعان کرده، این ایراد او پاسخ دیگری هم دارد و آنهم این است که در اثر کار، به ارزش شیء طبیعی اضافه می

شود (174-5/Anarchy, state and utopia). گرچه او این پاسخ را قبول ندارد ولی باید اذعان کرد، در بسیاری موارد در اثر کار فرد، طبیعت خنثی و بی جان، ارزشمند می شود و پیشرفت بشر هم در اثر همین کار و تلاش بوده است.

لاک، می گوید: «خداوند با فرمان مطیع کردن زمین، آمریت مالکیت همان قدر زمینی را که روی آن کار شده است صادر کرده...» (رساله ای درباره حکومت / ۱۰۰). از طرف دیگر بارها تصریح کرده در اثر کار است که از طبیعت نه تنها چیزی کم نمی شود بلکه اضافه هم می شود: «... آن کس که با کار خود مالک زمینی شود، نه تنها چیزی از ذخایر اشتراکی بشر کم نمی کند، بلکه به آن می افزاید...» (همان / ۱۰۲)

ه: چرا کار؟

ایراد دیگری که گرفته شده این است که اصلاً فرد بی خود روی طبیعت کار می کند که بعداً بخواهد ادعای مالکیت کند. فرد با اراده یکجانبه خودش کار می کند ولی بعد انتظار دارد دیگران مالکیت او را به رسمیت بشناسند و برخود تعهد بار کنند. (190/The right to private property)

این ایراد بی وجه است. در دید اسلام و لاک نه تنها کار فرمان خدا است^۱، بلکه آسایش، راحتی و پیشرفت بشر هم در گرو کار و تلاش است. باید گفت چه از دید مذهبی و چه از دید غیر مذهبی پذیرش این ایراد منجر به عقب ماندگی و بدبختی نوع بشر و تشویق تنبلی می شود.

و: آیا پیش فرض فراوانی منابع صحیح است؟

پیش فرض لاک و فقیهان سنتی جهت توجیه مالکیت ناشی از کار، فراوانی منابع طبیعی است. لاک به جمله ای از کتاب مقدس در رساله اول پولس رسول به تیموتاؤس: باب ۶ استناد می کند مبنی بر اینکه «خداوند همه چیز را فراوان به ما داده است (رساله ای درباره حکومت / ۹۷) و در ادامه اشاره می کند، هنوز هم سرزمین های بسیاری جهت امکان تملک [در آمریکا] وجود دارد (همان /

۱- لاک هم مانند اسلام، صریحاً گفته است: «خدا فرمان کار کردن داده است» (رساله ای درباره حکومت / ۹۹).

۱۱۰). البته اینکه مالکیت سرخپوستان چه می شود، دیگر خود را به تغافل می زند، به همین دلیل هم او را از عوامل توجیه کننده استعمار ساکنان بومی آمریکا و تقویت سرمایه داران درنده خو دانسته اند. (Property: Meaning, 86-87/histories, theories).

گر چه پیش فرض مذکور، در قرن ۱۷ که لاک در آن می زیست، بهره ای از حقیقت داشت با این حال در همان موقع هم این امر کافی برای پذیرش مالکیت مطلق و بی حد و حصر نبود، چه برسد به قرون بعدی که کمیابی در اقتصاد یکی از مهمترین دغدغه های بشر است.

فقه های معاصر نیز به خوبی واقف بر این امرند و مشهور، امکان تملک منابع را محدود به جواز حکومت اسلامی می کنند. مثلا شهید صدر در کتاب اقتصاد ما، از جمله خطرات اجتهاد را، عدم توجه به زمان صدور حکم می داند و می گوید: این که هر کسی زمینی را احیاء کند، مالک آن خواهد شد، متعلق به زمان فراوانی زمین و کمبود جمعیت بوده است. (نقل از: مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی / ۹۷).

از طرف دیگر باید توجه کرد حتی با پذیرش کثرت منابع، این مسئله باعث نمی شود، مالکیت بی حد و حصر و مطلق مورد نظر لاک به رسمیت شناخته شود. در دوران قبل از ایجاد پول عواملی نظیر: ممکن نبودن انباشت سرمایه و منع بیش از نیاز تملک کردن و عدم حق تباه کردن، مالکیت را محدود و معقول می کرد، ولی در زمانی که امکان انباشت ثروت پدید آمد و سرمایه قدرت پیدا کرد که بیش از پیش متورم شود، دیگر مستند کردن مشروعیت مالکیت مطلق به رضایت مردم تحت حاکمیت یک کشور به مزاح می ماند. دیدیم لاک در اینجا با عدول از نظریه کار و بدون توجیه مستدل، صرف رضایت را مبنا قرار می دهد که به هیچ وجه معقول نیست. بیهوده نیست که مک فرسون رساله لاک را [در این قسمت] در حمایت از طبقه کاپیتالیست علیه کارگران می داند. (Cited by: Property and political theory 20-21).

نتیجه گیری

به عنوان نتیجه می توان به موارد ذیل اشاره کرد :

۱- مالکیت فردی نیاز به توجیه دارد و خلاف قاعده اولیه حق مشترک تمام مردم نسبت به منابع عمومی جامعه است. معتبرترین و شریفترین مبنای ارائه شده برای مالکیت در طول تاریخ اندیشه بشری، نظریه کار است. یعنی انسانها در صورت کار و تلاش می توانند مالی را به ملکیت فردی خود درآورند.

۲- ادیان الهی از جمله مسیحیت و اسلام، مبنای اصلی مالکیت را کار و تلاش می دانند. در فلسفه و حقوق غرب لاک به پیروی از مسیحیت و با استفاده از آموزه های آن، نظریه کار را مطرح و پررنگ نموده است، گرچه آن را محدود به مرحله قبل از ایجاد پول و قرارداد اجتماعی کرده است.

۳- با مقایسه فلسفه حق مالکیت نزد جان لاک و پیروانش از یک طرف و اسلام از طرف دیگر باید گفت: هر دو قبول دارند که جهان اولاً متعلق به تمام مردم جهان است و همه حق مشترک و مساوی نسبت به آن دارند. در نظر اسلام و همچنین مطابق نظر لاک (در مرحله اول تاریخی) کار، مبنای اصلی مالکیت است. بدین توضیح که انسان نماینده خدا بر روی زمین و صاحب اختیار خود است. طبق فرمان خدا باید کار کند و به آبادانی جهان پردازد و حاصل ترکیب کار فرد با طبیعت، ایجاد ملکیت است.

لاک در مرحله دوم تاریخی مورد نظرش که مرحله ایجاد پول است، نظریه کار را کنار می نهد ولی در اسلام کار همچنان به عنوان مبنای اصلی مالکیت باقی می ماند.

منابع

- ۱- بلتاجی، محمد، *الملکيه الفردیه فی النظام الاقتصادي الاسلامی*، دارالسلام، ۲۰۰۷م.
- ۲- بهشتی، محمد حسین، *اقتصاد اسلامی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ۳- تفضلی، فریدون، *تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)*، چ ۷، نشر نی، ۱۳۸۶.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق اموال*، چ ۵، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، چ ۲، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- ۶- _____، *فلسفه حقوق بشر*، چ ۵، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
- ۷- حکیم، سید محسن، *مستمسک العروه الوثقی*، در لوح فشرده: نورالفاکهه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۸- دادگر، یدالله، *مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی (تحلیل و تلخیص اقتصادنا)*، ۱۳۸۰.
- ۹- الزحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دارالفکر، دمشق، ۲۰۰۸م.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، *سیمای اقتصاد اسلامی*، موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.

- ۱۱- السنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۰م.
- ۱۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد بن عاملی، *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة*، در لوح فشرده: نورالفاکهه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۱۳- طالقانی، سید محمود، *اسلام و مالکیت*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.
- ۱۴- _____، *پرتوی از قرآن*، در: لوح فشرده جامع تفاسیر نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۱۵- طباطبائی، محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی در: لوح فشرده جامع تفاسیر نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۱۶- عاملی، سید محمد جواد حسینی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، موسسه نشر اسلامی، طبعه الاولى، ۱۴۳۰ق.
- ۱۷- عبداللهی، محمود، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق (دوره سه جلدی)*، ج ۲ و ۳، ج ۲، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- ۱۹- کلی، جان، *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
- ۲۰- لاک، جان، *رساله ای درباره حکومت (با مقدمه هایی از کارپنتر و مک فرسن)*، نشر نی، ۱۳۸۷.
- ۲۱- معرفت، محمد هادی، *مالکیت زمینی در منابع اسلامی*، [Http://marefat.info/home/](http://marefat.info/home/).
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، در لوح فشرده جامع فقه اهل بیت (ع) ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲۳- میانجی، احمد، *مالکیت خصوصی در اسلام*، نشر دادگستر، ۱۳۸۷.
- ۲۴- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، در لوح فشرده جامع فقه اهل بیت (ع) ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲۵- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الاسلام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، در لوح فشرده جامع فقه اهل بیت (ع) ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- 26- Davies, Margaret, *Property: Meaning, histories, theories*, Routledge-Cavendish, 2007.
- 27- Dietze, Gottfried, *In defence of property*, Johns Hopkins Press Ltd . London , 1971.
- 28- Harris, J.W, *Property and justice*, Oxford ,First published , 1996

- 29-Honoré, Tony, *Making law bind: Essays legal and philosophical*, Oxford, 1987.
- 30-Locke, John, *Two treatise of government*, Edited with an introduction by T. I Cook, Hafner press, 1947.
- 31-Nozick, Robert, *Anarchy, state and utopia*, Blackwell Pub, 2010.
- 32- Rayan, Alan, *Property and political theory*, Basil Blackwell Inc, First published , 1984.
- 33-Ryan, *Property*, Alan, University of Minnesota press, 1987.
- 34- Becker, Lawrence C, *Property rights, philosophic foundations*, Routledge and kegan pau l, First pub, 1977.
- 35-Reboul-Maupin, *Droit des biens*, Nadège: Dalloz, 2006.
- 36-Terré , *Droit civil, Les biens*, François et Simler, Philippe, 7 edition, Dalloz, 2006.
- 37-Waldron, Jeremy, *The right to private property*, oxford, Reprinted, 2002.

